

## دولت- ملت سازی بین المللی و خشونت سیاسی در عراق جدید

علیرضا سمیعی اصفهانی<sup>۱</sup>  
جعفر نوروزی نژاد<sup>۲</sup>

### چکیده

عراق کشوری است که به دلیل تنوع قومی و فرقه‌ای محیط اجتماعی‌اش در زمره جوامع پر شکاف دسته‌بندی می‌شود، تعدد و تراکم این شکاف‌ها و ناتوانی نخبگان سیاسی این کشور در حل مشکلات دولت-ملت‌سازی همواره تهدیدی جدی برای حیات سیاسی-اجتماعی این کشور بوده است. با این حال پس از حذف دولت اقتدارگرای بعثی توسط نیروهای خارجی، خشونت و منازعات فرقه‌ای و قومی در این کشور شدت و گسترش بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است. با این توضیح سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که علت تشدید خشونت‌های قومی و فرقه‌ای در عراق پس از فروپاشی رژیم صدام چیست؟ در پاسخ به این مسأله، فرضیه پژوهش عبارت است از این که پروژه دولت-ملت‌سازی بین‌المللی یا دولت-ملت‌سازی از بیرون که با رویکردی امنیت‌محور از سوی غرب به‌ویژه آمریکا در عراق به مرحله اجرا درآمد به علت ناسازواری با مبانی فرهنگی، هویتی و اجتماعی این کشور خود عاملی در قطبی شدن شکاف‌های اجتماعی و تشدید خشونت‌های فرقه‌ای و قومی شده است. پژوهش حاضر با اتکا به روش کیفی از نوع تبیین علی و با بهره‌گیری از نظریه «اچر برویکر» به تشریح این موضوع می‌پردازد. روش انجام پژوهش نیز کتابخانه‌ای-اسنادی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ساختارهای نهادی یک‌سان و مشابه نمی‌تواند برای همه جوامع کاربردی باشد. در عرصه نهادسازی باید به تمام قابلیت‌ها و ظرافت‌های هر جامعه دقت کرده و ویژگی‌های منحصر به فرد آن جامعه را به حساب آورد.

**کلید واژه‌ها:** عراق، دولت-ملت‌سازی، شکاف اجتماعی، قطبی شدن، خشونت سیاسی.

<sup>۱</sup> استادیار علوم سیاسی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول)، [asamiei@yu.ac.ir](mailto:asamiei@yu.ac.ir)

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

## مقدمه

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ هفتمین عمل کرد این کشور با شعار آزادسازی در دو دهه اخیر بود. این کشور در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ با شعار آزادسازی به کشورهای کویت، سومالی، هائیتی، بوسنی، کوزوو و افغانستان لشکرکشی کرد و بیش از سایر کشورهای غربی در قرن بیستم در کشورهای دیگر تجربه مداخله‌گری داشت. ضمناً، در زمانی لشکرکشی به عراق، هیچ دولتی غربی به اندازه آمریکاتجربه دولت-ملت‌سازی در کشورهای دیگر نداشته است. نخستین تجربه موفق دولت‌سازی-ملت‌سازی آمریکا در یک محیط دیگر به تجربه آلمان پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد که در یک محیط تک قومی و مساعد از لحاظ اقتصادی دنبال شد و آمریکایی‌ها از آن به عنوان تجربه‌ای طلایی یاد کردند و از نظر آن‌ها این تجربه مدل خوبی برای موارد جدیدتری بود که در دهه‌های بعدی دنبال شد. آمریکایی‌ها همانند موارد آلمان و ژاپن بعد از ورود به عراق و براندازی ساختار دیکتاتوری در این کشور به ایجاد مدل جدید دولت-ملت‌سازی در این کشور دست زدند ولی تفاوت اصلی کشور عراق با آلمان و ژاپن در این بود که در این دو کشور روند تاریخی و به‌ویژه تحت تأثیر عمل‌کرد رژیم فاشیسم، اتحاد ملی تا حد خاصی شکل گرفته بود و آمریکا در این کشور کم‌تر با این مشکل مواجه بود ولی دولت‌های قبلی عراق به جای ایجاد ساختارهای هم‌پارچه‌ساز و شکل دادن ملت منسجم، خود عامل اصلی رشد تنش‌های قومی و فرقه‌ای در داخل این کشور بودند.

دولت-ملت‌سازی در عراق جدید نه تنها این کشور را به ایده‌آل مورد نظر آمریکایی‌ها که همان آلمان خاورمیانه بود نرسانید، بلکه همان ثبات قبلی که تحت حکومت دیکتاتور و اقتدارگرای بعثی ایجاد شده بود نیز به هم ریخت. به عبارت بهتر حمله آمریکایی‌ها اگرچه به‌ظاهر توانست عراقی‌ها را از یوغ دیکتاتوری دولتی نجات دهد، ولی نتوانست امنیت ایجاد شده در دوره بعثی را با ساختار جدید جایگزین نماید به طوری که بر اساس برآوردهای سازمان ملل متحد، تعداد حملات تروریستی بین ماه‌های مارس و ژوئن ۲۰۱۲، ۳۶ درصد نسبت به گذشته در این کشور افزایش داشت. بحران سیاسی که از زمان خروج نیروهای نظامی ایالات متحده از این کشور به وجود آمده است حاکی از وضعیت امنیتی بدتر از گذشته است. شکاف بین گروه‌های قومی و فرقه‌ای تنش‌های موجود را تشدید کرده است. گروه‌های قومی برای دفاع از منافع خود در فضای ایجاد شده بعد از خروج نیروهای نظامی آمریکا دست به مبارزه می‌زنند. تنش‌های قومی و فرقه‌ای به صورت کاملاً واضح از طرف جناح‌های سنی و شیعی و عرب و کرد در حال افزایش است. عراق کنونی نه تنها رو به سوی تضاد فرهنگی است، بلکه احتمال گسترش این تضاد فرهنگی از عراق به کل خاورمیانه وجود دارد و آینده خاورمیانه به مسائل داخلی عراق گره خورده است.

با این مقدمه، مقاله حاضر سعی می‌کند با بهره‌گیری از رویکرد جامعه‌شناختی و با به‌کارگیری نظریه دولت-ملت‌سازی راجر برویکر به این امر پردازد که علت اصلی تشدید خشونت قومی و فرقه‌ای در عراق جدید چیست؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه‌نوشتار حاضر این است که پروژه دولت-ملت‌سازی بین‌المللی یا دولت-ملت‌سازی از بیرون<sup>۳</sup> که با رویکردی امنیت‌محور از سوی غرب به‌ویژه آمریکا در عراق به مرحله اجرا در آمد به علت ناسازواری با مبانی فرهنگی، هویتی و اجتماعی این کشور خود عاملی در قطبی شدن شکاف‌های اجتماعی و تشدید خشونت‌های فرقه‌ای و قومی شده است. مقاله حاضر در دو بخش تنظیم شده است که در بخش اول به مفهوم دولت-ملت‌سازی پرداخته و چارچوب نظری مقاله ارائه شده است و در قسمت دوم بر اساس چارچوب نظری به کار گرفته شده ابتدا نقایص دولت-ملت‌سازی جدید در عراق بررسی شده و سپس تأثیر دولت-ملت‌سازی جدید این کشور بر تشدید قطبی شدن شکاف‌های اجتماعی آن مورد مذاقه قرار گرفته است.

## ۱- مبانی نظری پژوهش

### ۱-۱- مفهوم دولت-ملت‌سازی

برخی معتقدند که ریشه اصلی ناامنی و بی‌ثباتی‌ها در جهان را باید در ضعف و تداوم بحران دولت-ملت‌سازی در بسیاری از کشورها جست‌وجو کرد که در بهترین وجه می‌توان بر آن‌ها نام شبه دولت یا دولتهای پسااستعماری نهاد. این شبه دولت‌ها در تأمین کارکرد اساسی که از یک دولت-ملت مورد انتظار است عاجز بوده و در کشاکش بحران دولت-ملت‌سازی منشاء نزاع‌ها، ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های داخلی و بی‌المللی می‌گردند.

در ادبیات روابط بین‌الملل بطور سنتی به دولت-ملت‌سازی به عنوان روند واحد نگریسته شده و به آن به عنوان کنش‌گری یک‌پارچه و قطعی نگاه می‌شود. ولی کاربرد مفهوم دولت ملی با این مختصات برای بسیاری از بازیگران دولتی در جهان امکان‌پذیر نیست؛ زیرا در بسیاری از واحدهای جهان سوم اولاً مرز و تفکیک دولت و ملت به‌وضوح نمایان است و ثانیاً خود دولت یا به شدت در توسعه‌نیافتگی به‌سر می‌برد و سازه هویتی به نام ملت نیز به‌دلیل چندپارگی و شکاف‌های هویتی مختلف از جمله قومی تصویر تکامل نیافته‌ای از خود نشان می‌دهد. با این دید روند دولت‌سازی و ملت‌سازی را می‌توان در دو بخش مفهومی تعریف نمود، بدین معنا امکان دارد در یک کشوری روند دولت‌سازی در وضعیت پیشرفته‌تری از روند

<sup>3</sup> Nation- State Building From Outside

ملت‌سازی باشد یا بالعکس. البته این دو شدیداً در ارتباط متقابل با هم پیش می‌روند و نمی‌توان یک روند را بدون دیگری به کار برد (برزگر، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰).

اکثر اندیشمندان مفهوم ملت‌سازی را به عنوان توسعه و پیشرفت یک هویت مشترک تلقی کرده‌اند (Bremmer, 2003, p. 29). از سوی دیگر دولت‌سازی به معنای ایجاد حکومت کارآمد تعریف شده‌است. کی جگر در تعریف دولت‌سازی معتقد است «به‌طور مفهومی، دولت‌سازی معمولاً به‌عنوان توانایی دولت برای انباشت قدرت تعریف شده‌است. دولت‌سازی فرآیندی است که دولت نه تنها از نظر سودمندی اقتصادی و اجبار حکومتی بلکه همچنین از نظر قدرت نهادی و سیاسی رشد پیدا می‌کند. از نظر من قدرت دولت ۳ چهره متمایز دارد: الف- قدرت به‌عنوان ظرفیت ملی، ب- قدرت به‌عنوان ظرفیت سیاسی، و ج- قدرت به‌عنوان انسجام نهادی» (Jagers, 1992, p. 29). مرکز توسعه جهانی دولت‌سازی را که یک مفهوم ضروری برای امنیت جهانی محسوب می‌کند به‌صورت زیر تعریف می‌کند: دولت‌سازی به معنای ایجاد و تقویت نهادی لازم برای حمایت از توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بلندمدت است.

روند تاریخی دولت-ملت‌سازی باعث پیدایی دو مدل در جهان شده است: الف- مدل از پایین به بالا: در این مدل که برآمده از تجربه جوامع اروپایی بود نخست یک ملت به‌وجود می‌آید و سپس براساس آن یک دولت شکل می‌گیرد. در واقع طبق این مدل، دولت-ملت‌سازی در یک پروسه طبیعی تاریخی تکامل پیدا کرده است (زرگر، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲). ب- مدل از بالا به پایین: بر خلاف مدل اروپایی در مدل از بالا به پایین که مدل آمریکایی است وجود دولت مقدم بر وجود ملت است. بدین گونه که ابتدا با مهاجرت‌هایی که به آمریکا صورت گرفت، پیشرفت‌های اروپایی در زمینه سیستم دولت‌مداری و نهادهای آن به ایالات متحده وارد شد و دولت‌سازی پیشرفت بارزی نمود (Barner, 1990, p. 104). در این رابطه هابسباوم آشکارا اعلام می‌کند که: ملت‌ها، حکومت‌ها و ملی‌گرایی‌ها را ناساختند، بلکه عکس آن صادق است (هابسباوم، ۱۳۸۲، ص ۲۳۰). در مدل از بالا به پایین که نمونه بارز آن ایالات متحده بوده است، یک دولت قوی با نهادهای رو به توسعه، به تدریج یک جمعیت شدیداً نامتجانس را با ابزارهای مختلف از جمله نیروی ناسیونالیسم و رشد حقوق مدنی و شهروندی یک‌پارچه و همبسته نموده و به حالت ملت در می‌آورد. در این مدل دولت به‌عنوان برنامه‌ریز اصلی پروسه ملت‌سازی است.

#### ۲-۱- رویکرد نظری؛ نظریه راجرز برویکر

راجرز برویکر که یکی از تئورسین‌های دولت-ملت‌سازی است به دلیل شرایط متفاوت اجتماعی-اقتصادی و تاریخی اروپای شرقی بعد کمونیسم از شرایط اروپای غربی و آمریکا به ارائه نظریه بومی برای این منطقه می‌نماید. وی معتقد است که این شرایط متفاوت اروپای شرقی اجازه عملی شدن تجربه‌های

اروپایی و آمریکایی را برای منطقه تازه استقلال یافته از شوروی و یوگسلاوی نمی‌دهد. برویکر در این رابطه مدل «دولت‌های در حال ملی شدن» را ارائه می‌نماید (برزگر، ۱۳۸۶، صص ۱۲۰-۱۳۰). این اصطلاح که در سال ۱۹۹۵ تحت مقاله‌ای با عنوان «اقلیت‌های ملی، دولت‌های در حال ملی شدن، و وطن‌های بیرونی در اروپای جدید» ارائه شد ادعا می‌کند که دولت‌های جدید اروپای شرقی دولت‌های ملی‌ساز<sup>۴</sup> هستند نه دولت‌های ملی یا دولت-ملت. از نظر برویکر آن‌ها از نظر قومی مناطق ناهمگنی هستند تا این که دولت-ملت. از نظر برویکر دولت‌های تازه استقلال یافته اروپای شرقی همه ملی‌سازانی به یک درجه و به یک صورت هستند (Brubaker, 1996, p. 57).

از نظر برویکر این رویکرد (توهم معماری) که بیان می‌کند که اگر یک «معماری بزرگ» در عرصه حقوقی ایجاد شود- یعنی چارچوب ارضی و نهادی مناسب کشف و ایجاد شود- به‌طور قطعی خواسته‌های ملی مشروع برآورده شده و در نتیجه درگیری‌های ملی حل و فصل خواهد گشت توهمی بیش نیست. برویکر با این ایده که ملی‌گرایی مشکلی است که به نحوی می‌تواند با ترتیبات ارضی و سازمانی «درست» حل شود، مخالف است. او به‌طور خاص این نظر را نمی‌پذیرد که درگیری‌های ملی می‌توانند با توجه به اصل ملیت از طریق تعیین سرنوشت ملی یا ترسیم مرزهای سیاسی حل شوند. ناسیونالیسم را باید به عنوان امری ملت-مبنا<sup>۵</sup> درک کرد، که ناشی از خواسته‌های ملت‌ها، به عنوان نهادهای اجتماعی واقعی، مهم و محدود است. جست‌وجوی یک مدل کلی «معماری» و اتخاذ یک الگوی واحد برای حل درگیری‌های ملی در عمل یک راه حل گمراه‌کننده است. جست‌وجو برای راه حل‌های قطعی و بنیادی برای تنش‌های قومی نه تنها از لحاظ فلسفی و عملی مشکل دارد بلکه در بسیاری از موارد غیر ضروری هستند. ولی این به معنای غیر ضروری و بی‌اهمیتی نهادسازی نیست. واضح است که نهادسازی هم می‌تواند موجب تشدید و هم موجب بهبود درگیری‌های قومی و ملی شود. اما نمی‌تواند به‌طور قطعی درگیری‌های قومی را حل کند. آنچه در این میان بیشتر اهمیت دارد این است که تنش‌های ملی چرا اتفاق می‌افتند؟ برویکر با به‌کارگیری رویکرد شبه فرویدی (بازگشت نفرت‌های دیرینه) معتقد است برخوردهای ملی ریشه تاریخی دارند، اما تحت تأثیر سرکوب رژیم‌ها منجمد می‌شوند و با ویرانی رژیم سرکوب‌گر این برخوردها (تنش‌های ملی) با نیروی مضاعف برمی‌گردد (Brubaker, 1998).

<sup>4</sup> Nationaliser State

<sup>5</sup> Nation-Based

پارادایم فکری برویکر بر اساس ارتباط سه عامل ترسیم گشته است:

۱- دولت در حال ملی شدن بومی، این دولت ضرورتاً به‌عنوان یک واحد ناهمگن قومی نه دولت-ملت تعریف می‌گردد و در چارچوب آن نخبگان مافوق (به درجات مختلف) هژمونی سیاسی، زبانی، فرهنگی، وضعیت جمعیتی و شکوفایی اقتصادی را دنبال می‌کنند (Brubaker, 1998, p. 109).

۲- اقلیت‌های ملی که به خودآگاهی و سازماندهی دست یافته و درحالی که در مقابل همگن‌سازی مقاومت می‌کنند خواستار خودمختاری هستند.

۳- وطن‌های بیرونی که در پی محافظت از اقلیت‌ها در مقابل همگن‌سازی هستند؛ زیرا فراسوی مرزهای سیاسی یک حس مشترک از ملت را دارند (مانند ارمنستان نسبت به ارامنه قره‌باغ) (برزگر، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱).

برویکر سه گونه‌شناسی از مدل‌های ملت‌سازی جایگزین در دولت‌های در حال ملی شدن در اروپای جدید ارائه می‌نماید:

۱- مدل دولت مدنی<sup>۶</sup>: دولت از و برای شهروندانش، صرف نظر از قومیت. در این مدل قومیت در سیاست‌های دولت جایی ندارد؛ زیرا دولت در شرایط و مقتضیات لیبرال دموکراتیک، حقوق فردی تعریف شده است.

۲- مدل دولت دو یا چند ملیتی<sup>۷</sup>: دولت از و برای دو یا چند هسته قومی - فرهنگی<sup>۸</sup>. در این جا قومیت نقش مهمی در سیاست‌های دولت بازی می‌کند.

۳- مدل پیوندی<sup>۹</sup>: دولت به‌عنوان یک دولت ملی مورد فهم قرار گرفته ولی نه به‌عنوان یک دولت ملی ساز. در این مدل نه تنها برابری حقوق اعضای گروه‌های اقلیت به‌عنوان شهروندان تضمین و

<sup>6</sup> Model of Civic State

<sup>7</sup> Model of The Bi-Or Multinational

<sup>8</sup> Ethno Cultural

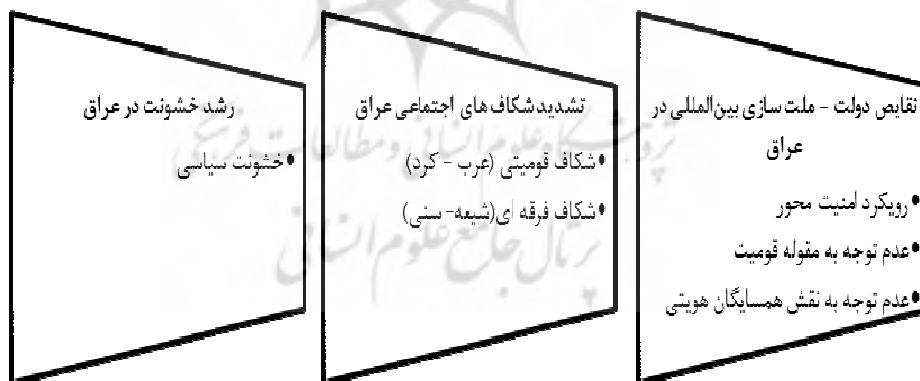
<sup>9</sup> Hybrid Model

حمایت شده است بلکه حقوق ویژه اقلیت، مانند حوزه اختیار زبانی و آموزش و پرورش نیز مورد حمایت قرار گرفته است (Brubaker, 1996, pp. 4-7).

ملاک ملت سازی	مدل های ملت سازی
حقوق فردی	۱- دولت مدنی
قومیت	۲- دولت چندملیتی
حقوق شهروندی و حقوق ویژه اقلیت	۳- مدل پیوندی

در کل، در مدل اول واحد سازنده سیاست افراد هستند، در مدل دومی گروه های قومی و در مدل سومی ترکیبی از دو مورد قبلی است. از نظر پروبیکر در دولت های پس از کمونیزم، اقلیت های ملی شدیداً در مقابل سیاست های ملی ساز مقاومت می کنند و خواستار شناسایی حداقل حقوق فرهنگی شان و حداکثر دستیابی به خودمختاری و یا حتی جدایی از سوی دولت های موجود هستند. به نظر وی در چنین جوامعی نوعی آشفتگی در تصمیم گیری های سیاسی مشاهده می شود و نه در اقلیت های ملی و نه در ملت های ظاهری، هیچ موضع واحدی در سیاست های متخذه و یا واکنش ها، مشاهده نمی شود (Brubaker, 1996, pp. 7-8). مقاله حاضر نیز به دلیل مشابهت وضعیت عراق به وضعیت دولت های جدا شده از شوروی و یوگسلاوی به بررسی دولت - ملت سازی در عراق بر اساس این نظریه (دولت های در حال ملی شدن) پرداخته و نتایج این پروسه را دنبال می کند.

#### جدول (۱): روند رشد خشونت در عراق جدید



## ۲- دولت - ملت‌سازی در عراق

### ۱-۲- روند دولت - ملت‌سازی در عراق

عراق از همان آغاز توسط بریتانیا به صورت مصنوعی ایجاد شد. به عبارت بهتر میراث بریتانیا برای عراق تشکیل یک دولت ضعیف با یک نظام سیاسی تحت سیطره اقلیت سنی بود که باعث ایجاد تعارضات داخلی همچون رشد جنبش‌های شیعی و کردی و روند تجزیه‌گرایی قومی در این کشور بود. این میراث طوری ایجاد شده بود که عراق از یک طرف با وجود کردها با یک جنبش دارای طبیعت خارجی یعنی متمایل به گریز از اقتدار مرکزی و از طرف دیگر با داشتن شیعیان با یک جنبش دارای طبیعت داخلی یعنی تلاش برای در اختیار گرفتن قدرت در داخل، مواجه بود. به عبارت دیگر تاریخ توسعه سیاسی عراق در دوره قیمومیت بریتانیا، تاریخ یکی از دولت‌های مرکز‌گرایی است که سعی می‌کند با مدیریت و دست‌کاری شکاف‌های اجتماعی بتواند روند توسعه سیاسی را دنبال کند (Wimmer, 2003, p. 114). از سوی دیگر نظام سیاسی در دوره صدام متأثر از ایدئولوژی پان‌عربیسم بود. این اندیشه در عراق وسیله‌ای در دست نیروی سکولار همچون صدام برای ایجاد وحدت ملی شد. صدام با استفاده از منابع روزافزون نفت و با در پیش گرفتن سیاست چماق و هویج سعی کرد ایدئولوژی پان‌عربیسم خود را از طریق حزب بعث به پیش ببرد. صدام با تمیزه کردن افراد و به انقیاد کشاندن آن‌ها در مقابل حاکمیت و ایجاد پیوند هر فرد به صورت عمودی با دولت سعی کرد دولت ملی را بنا کند. رویکرد تند صدام در خواباندن صدای مخالفان باعث شد که غربی‌ها به آن نام قصاب عراق را بدهند (Stansfield, 2002, pp. 1-4). به طور کلی آنچه از تاریخ عراق تا زمان حمله آمریکایی‌ها به این کشور در سال ۲۰۰۳ معلوم است یک روند نخبه‌گرایی است که همین عامل باعث به کارگیری زور و ایدئولوژی برای خاموش نگه داشتن شکاف‌های اجتماعی در این کشور شده بود.

رویکرد آمریکایی‌ها در امر دولت - ملت‌سازی در عراق، یک رویکرد برآمده از تجربه بود در این رویکرد که قبلاً در کشورهای همچون آلمان و ژاپن به کار گرفته شده بود ابتدا دولت (ساختار سیاسی) شکل می‌گیرد و بعد از طریق آن روند ملت‌سازی دنبال می‌شود. در این روند که در آن اصل بر دولت‌سازی است، ملت‌سازی پیش‌تر دنباله رو آن محسوب می‌شود. روند دولت‌سازی و ملت‌سازی در این رویکرد از هم متمایز نشده و هر دو به یک صورت دیده می‌شود و دولت سعی دارد با ایجاد جامعه مدنی یک دولت ملی ایجاد کند. این روند نیز به نوعی شبیه روندهای قبلی ایجاد دولت ملی در عراق که روش مرکز‌گرایی و تمرکزگرایی را دنبال می‌کردند است اما به شکلی دیگر و متمایزتر.



## ۲-۲- کاستی‌های دولت - ملت سازی جدید در عراق

۲-۲-۱- رویکرد امنیتی به مقوله دولت - ملت سازی: استراتژی ایالات متحده برای تغییر رژیم در عراق بدون شک یکی از جاه طلبانه ترین برنامه‌های مهندسی سیاسی پس از جنگ جهانی دوم بود. عراق به عنوان یکی از بنیان محور شرارت منطقه در دکترین بوش به عنوان جنگ پیشگیرانه (یعنی اقدام علیه تهدیدات در حال ظهور قبل از شکل گیری آنها) معرفی شده بود. در طرح خاورمیانه بزرگ که برای دشمنان بالقوه آمریکا طراحی شده بود ترویج ارزش‌های آمریکایی در سراسر جهان اصل اساسی بود. نه تنها در عراق باید تغییر و تحولات دموکراتیک اتفاق می افتاد بلکه عراق، فاز اول طرح بازسازی خاورمیانه تلقی می شد (Anderson, 2003, p. 15). دولت بوش هنگامی که اولویت های سیاست خارجی را پس از ۱۱ سپتامبر بیان می کرد یکی از موضوعات را تغییر سیاست خارجی این کشور در قبال خاورمیانه اعلان داشت. ابتکار مشارکت ایالات متحده - خاورمیانه که در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ از طرف وزیر امور خارجه کالین پاول اعلام گردید یکی از صریح ترین و عینی ترین نمونه‌های آن بود. در این ابتکار تشویق تجارت آزاد و کارآفرینی، افزایش سطح آموزش زنان و توسعه آزادی‌های سیاسی در کشورهای عربی مسائل اصلی تلقی می شدند. به علاوه موضوعاتی مانند تقویت رژیم‌های مذکور و تقویت جامعه مدنی مجدداً مورد ارزیابی قرار گرفت. اما با وجود شعار دموکراتیزاسیون برای این منطقه از سوی آمریکا، واضح بود که مسأله اصلی پروژه مذکور دموکراسی سازی و حقوق بشر نبود (ارکمن، ۱۳۸۴، ص ۲۴).

هر چند بوش رژیم جدید در عراق را به عنوان یک مثال دراماتیک و الهام بخش از آزادی برای سایر ملت‌ها در منطقه خاورمیانه اعلام کرد، ولی ایالات متحده به صراحت قبول می کرد که این ابتکار یک نوع ابتکار امنیت منطقه‌ای است. استدلال اساسی این ابتکار این بود که امنیت ملی ایالات متحده و حتی دنیا تنها در سایه جلوگیری از ترور و تحقق آن نیز تنها در سایه دموکراتیک سازی منطقه برای تطبیق آن با الزامات زمانه و آن نیز در سایه اصطلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می توانست تأمین شود. در سخنرانی بوش در ۶ نوامبر ۲۰۰۳ در بنیاد ملی آمریکا این رویکرد امنیت محوری حکومت ایالات متحده به مسأله عراق بهتر دیده می شود. او در این رابطه اعلام کرد: در طول ۶۰ سال گذشته نادیده گرفتن آزادی‌ها و یا حمایت از آن برای ما امنیت به بار نیاورده؛ زیرا در دراز مدت ثبات چیزی نبود که به آزادی تبدیل گردد. تا زمانی که در خاورمیانه آزادی نباشد صادرکننده خشونت و بی ثباتی خواهد بود (ارکمن، ۱۳۸۴، صص ۲۴-۲۵). این نوع رویکرد امنیتی آمریکا به امر توسعه سیاسی باعث نگاه متفاوت به پروژه دولت - ملت سازی از سوی این کشور در عراق گردید. به همین جهت آمریکایی‌ها مدل دولت سازی بعد

ملت‌سازی، یا همان رویکرد از بالا به پایین در مقوله دولت - ملت‌سازی را در این کشور به اجرا درآوردند.

۲-۲-۲- بی‌توجهی به مقوله قومیت در دولت‌سازی: نگاه آمریکا به مقوله توسعه سیاسی در عراق امنیت-سازی بود. این رویکرد به مقوله قومیت بی‌توجه است و شکل‌گیری ساختار سیاسی را اولویت خود قرار می‌دهد. آمریکایی‌ها که تجربه دولت - ملت‌سازی خود را از تجربه طلایی در آلمان و ژاپن بعد جنگ - جهانی دوم بدست آورده‌اند، در عراق به دلیل این‌که این کشور همانند دو مورد قبلی، سطحی از نهادهای دموکراتیک را دارا نبود و اقتصاد باثباتی نداشت و از سوی دیگر همانند این دو کشور دولت تک قومیتی نبود با مشکل مواجه شد. هر چند آمریکایی‌ها با مشکل قومیت در کوزوو و هائیتی مواجه بودند، ولی نتوانستند تجربیات خود را به عراق انتقال بدهند (Azeez, 2010, p. 2).

ساجدینا<sup>۱۰</sup> (به عنوان یکی از محققان زمینه عراق) در اشاره به نقش قومیت در عراق و رویکرد آمریکایی‌ها معتقد است که فرآیند دولت‌سازی در عراق به دلیل اهمیت ارزش‌ها و هنجارها دینی در کمک به توسعه و بازسازی دموکراتیک بسیار مهم بود. در عراق فرآیند کنترل اجتماعی به سوی مراکز مذهبی کشیده شده است در حالی که دولت باید ارزش‌های سنتی مورد نیاز دولت، بسیج جامعه، استقرار حاکمیت قانون و جمع‌آوری مالیات را از طریق این نهادها می‌گرفت. به همین دلیل ویلیام رنو از این نهادها به دولت در سایه نام می‌برد. در این رابطه در حالی که دولت می‌توانست از نهادهای مذهبی و رهبران آن (که به آنها بی‌توجهی شد) برای روند ناسیونالیسم استفاده کند و عراق را از هم‌پاشیدگی نگه دارد، در دولت‌سازی بر نقش نخبگان سیاسی مثل نوری المالکی، ایاد علاوی و... متمرکز شد (Azeez, 2010, pp. 3-5). در حالی که بازیگران مذهبی و قومی مانند مقتدا صدر و آیت‌الله سیستانی نقش به مراتب پیچیده‌تری در امر دولت - ملت‌سازی بازی می‌کنند به طوری که از طریق فعالیت‌های جامعه مدنی، بسیج توده‌ها، مخالفت یا موافقت با روند نوسازی و بازسازی، فراهم آوردن کمک‌های مالی و انسانی، ارائه فتوا برای جلوگیری از خشونت و انتقام می‌توانند نقش اساسی در برقراری دموکراسی بازی کنند. به عبارت بهتر همکاری در سطح محلی می‌توانست منجر به همکاری موفق بین نیروهای ائتلاف و رهبران قبایل سنتی و شیوخ شود (Glazier, 2009, p. 66). از سوی دیگر روند بازسازی دولت محور نیازمند تولید مشروعیت بود که این امر نیز در جوامع اسلامی از طریق مذهب و رهبران مذهبی به راحتی می‌توانست تأمین شود. اما

<sup>10</sup> Sachendina

رویکرد امنیت‌محوری نومحافظه‌کاران آمریکایی به امر دولت - ملت‌سازی باعث نگاه آکراه‌آمیز آن‌ها به نقش نیروهای اجتماعی و مذهبی و قومیت در این کشور شد.

علاوه بر این فرض این رویکرد، دولت تک‌فرهنگی است که در آن همگنی فرهنگی باعث هم‌گرایی شده و بحران عدم یکپارچگی و تجزیه‌طلبی در آن دیده نمی‌شود. هر چند آمریکایی‌ها از طریق ساختار سیاسی سعی داشتند عراق را به آلمان خاورمیانه تبدیل کنند، ولی عدم توجه به امر هویتی عراق باعث ایجاد بحران‌های اساسی از جمله امکان تجزیه ایالتی در آینده عراق می‌شود. در کل این فرض مدل آمریکایی، که دولت‌سازی منجر به مشروعیت سیاسی می‌شود نشان‌دهنده آن است که متون دولت‌سازی پر از این تصور غلطی است که دولت‌سازی منجر به ملت‌سازی و بازسازی یک دولت لزوماً منجر به توسعه حس ناسیونالیستی می‌شود (Azeez, 2009, pp. 5-7).

آمریکایی‌ها در عراق برای حل مشکلات قومیتی و فرقه‌ای با همان پیش‌فرض سنتی خود (دولت‌سازی منجر به رشد ناسیونالیسم می‌شود) به پی‌ریزی قانون اساسی که دارای فاکتورهای دموکراسی انجمنی (تناسب، خودمختاری، حق و توافقیات و ائتلاف پارلمانی گسترده) است دست‌زدند ولی از آن‌جایی که مهم‌ترین اصل دموکراسی انجمنی ایجاد یک ائتلاف یک‌پارچه از میان گروه‌های قومی، مذهبی و قبیله‌ای... است تا آن‌ها را در قالب یک دولت ملی متحد و یکپارچه گرد هم آورد تا از منافع اساسی هم‌کیشان مذهبی و قومی‌شان صیانت به عمل آورد وجود ندارد و از سوی دیگر عنصر خودمختاری نیز به دلیل مخالفت‌های قوم‌محور خارجی و داخلی (سنّی‌ها با خودمختاری شیعیان مخالفند) قابل ارائه کامل نیست و به همین دلیل نتوانسته کارکرد مناسبی در حل این مشکل داشته باشد (ازغندی، ۱۳۸۶، صص ۱۱-۲۵).

۲-۲-۳- عدم توجه به نقش همسایگان هویتی در امر دولت - ملت‌سازی: یکی از اشتباهات بوش در پروژه عراق این بود که فکر می‌کرد اصلاحات در عراق را می‌تواند با دشمنی ورزیدن با همسایگان آن به پیش ببرد (Azeez, 2009, p. 8). قرار گرفتن عراق در کانون شکاف‌های قومیتی و فرقه‌ای منطقه بیان‌گر حضور عنصرهای تمدنی متفاوت در شکل‌دهی به فرهنگ عمومی آن است. عراق به دلیل دارا بودن فرقه‌های شیعی، سنّی و مسیحی و قومیت کرد، عرب و ترکمن نه تنها از درون با چالش اساسی مواجه است بلکه به دلیل حضور کشورهایی در همسایگی عراق که هر کدام از آن‌ها یکی از این مقوله‌های فرهنگی موجود این کشور را رهبری می‌کنند نیز، با چالش‌های اساسی و نفوذهای تأثیرگذار مواجه است. حضور عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس با گفتمان عرب سنّی، ترکیه با گفتمان ترک‌گرایی در شمال،

حضور گروه‌های کرد در کشورهای شرق و شمال و غرب عراق، حضور سوریه و لبنان و ایران با گفتمان شیعی در همسایگی این کشور نشان‌دهنده تأثیر عامل تمدنی و هویتی در روند تحولات داخلی و به‌ویژه امر ملت‌سازی در این کشور است. نکته‌ای که امریکایی‌ها به آن توجه نداشتند تأثیر این عامل (همسایگان تمدنی عراق) در قطبی شدن شکاف‌های اجتماعی در این کشور بود که همین عامل باعث ایجاد مشکل اساسی در شکل‌گیری ناسیونالیسم در این کشور شد.

### ۳- شکاف‌های اجتماعی و خشونت سیاسی در عراق جدید

همه جوامع به حکم تقسیم کار اجتماعی، عوامل مربوط به تبار و حسب و نسب، جنسیت و گذار تاریخی و شرایط جغرافیایی دارای شکاف‌های چندی هستند که بسته به عوامل گوناگون در برهه‌های مختلف هر یک از آن‌ها فعال و غیر فعال می‌شوند. شکاف‌ها بر حسب سرچشمه تکوین آن‌ها به ساختاری و تاریخی تقسیم می‌شوند. شکاف‌های ساختاری به آن دسته از شکاف‌ها گفته می‌شود که به مقتضای برخی ویژگی‌های دگرگونی‌ناپذیر و پایدار در جوامع انسانی شکل گرفته‌اند و همواره وجود دارند، نظیر شکاف‌های جنسیتی و سنی. شکاف‌های تاریخی شکاف‌هایی هستند که حاصل سرنوشت تاریخی یک کشور بوده، مانند شکاف‌های قومیتی و مذهبی. تحولات تاریخی در شکل‌گیری این شکاف‌ها نقش اساسی دارند و به همین دلیل تنوعات بسیاری در نحوه شکل‌گیری آن‌ها در جوامع مخالف دیده می‌شود (بشیری، ۱۳۸۸، ص ۹۹). در این میان محیط عراق نیز متأثر از شکاف‌های تاریخی است که تحت تأثیر روندهای اخیر دولت-ملت‌سازی در این کشور فعال شده‌اند و به دلیل قطبی شدن‌شان باعث کند شدن روند دموکراسی و لکوموتیو دولت-ملت‌سازی در این کشور گردیده‌اند.

### ۳-۱- شکاف فرقه‌ای در عراق (شکاف شیعه - سنی)

آن‌گونه که در اکثر نظریه‌های جامعه‌شناختی به‌ویژه نظریه دورکیم آمده است، دین سرمنشاء و عامل هم‌بستگی و هم‌دلی بین آحاد و اعضای هر جامعه است؛ زیرا باعث تقویت روح جمعی و اشتراک نظر مردم در خصوص باورها، ارزش‌ها و هنجارها می‌شود. دورکیم در بررسی کارکردهای اصل دین بر چهار مورد اشاره کرده است که عبارتند از: انضباط‌بخشی، انسجام‌بخشی، حیات‌بخشی و اعطای خوشبختی (کوزر، ۱۳۶۷، ص ۲۰۰). بسیاری از جامعه‌شناسان اذعان دارند که دین به‌واسطه توافقی که بین انسان‌ها ایجاد می‌کند، نوعی نظم و هماهنگی در بین آنها به ارمغان می‌آورد. نقش اجتماعی دین اساساً در مجتمع کردن انسان‌هاست. دین، پیوستگی اعضای جامعه و الزامات اجتماعی را افزایش می‌دهد و به وحدت میان آحاد جامعه کمک می‌کند. دین توافقی گسترده را در سطح جامعه تضمین می‌کند؛ زیرا ارزش‌هایی که زیربنای نظام‌های الزام اجتماعی هستند در بین گروه‌های دینی مشترک‌اند (جلالی مقدم، ۱۳۷۶، ص ۴۳).

ولی در بعضی مواقع دین عامل شکاف اجتماعی می‌شود. در این چهره، دین مشابه یک خط گسل و شکاف اجتماعی عمل کرده و موجبات تجزیه و انشقاق شهروندان را فراهم می‌کند. در این صورت فرقه‌های مذهبی از طریق تعمیق و یا ایجاد شکاف‌های اجتماعی و نیز بهره‌گیری از رفتارهای انحرافی، نظم اجتماعی را مختل و احساس امنیت عمومی را کاهش می‌دهند. شکاف مذهبی تحت تأثیر عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بیرونی قطبی می‌شود و در این صورت فرقه‌های مختلف مذهبی در آن جامعه به عامل بی‌ثباتی سیاسی و ایفای نقش‌های زیر دست می‌زند:

- ۱- به تحریک عامل خارجی، بر علیه دولت مستقر فعالیت می‌کنند، ۲- دول خارجی به بهانه حمایت از حقوق بشر و آزادی ادیان دولت‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد، ۳- وسیله‌ای برای نفوذ و کسب اطلاعات از سوی دول خارجی می‌شوند، ۴- در پاره‌ای شرایط فرقه‌های تحت حمایت، نقش راست افراطی را ایفا می‌کنند که به علت خصلت افراط‌گرایی، زمینه‌ساز خشونت سیاسی می‌شوند، ۵- فرقه‌ها، ابزار ایجاد تنش و اختلاف در جوامع رقیب می‌شوند، ۶- گاه فرقه‌گرایی مذهبی، عامل تنش در روابط خارجی دولت‌ها می‌شود (حاجیانی، ۱۳۸۳، ص ۲۰).

در کل شکاف مذهبی و قطبی شدن آن باعث اختلال در هم‌بستگی و نظم اجتماعی و اختلال در ثبات سیاسی و مشروعیت حکومت می‌شود که این عامل در تنش‌های عراق به وضوح دیده می‌شود. عراق بعد از سال ۲۰۰۳ در مبارزه بر سر ایجاد یک هویت ملی جدید قرار گرفت. این کشور پس از حضور نیروی خارجی در اختلافات عمیق فرقه‌ای شیعیان و سنی‌ها قرار گرفته است. خشونت داخلی در عراق بین گروه‌های افراطی در حال افزایش است و گزارش مرکز مبارزه با تروریسم (NCTC) نشان می‌دهد که حجم تلفات صلح در عراق نزدیک به سطح تلفات جنگ در افغانستان است. این تنش‌ها پس از خروج آمریکا از عراق رو به تزاید است. در ارتباط با سطح خشونت در این کشور، شبکه خبری راشاتودی در گزارش جدید خود (درباره خشونت عراق) اعلام کرد، پس از سال ۲۰۰۸ میلادی، سال ۲۰۱۳ با بیش از ۷۰۰۰ تلفات غیرنظامی، مرگ‌بارترین سال در عراق بود. سازمان ملل نیز در سال ۲۰۱۳ برآورد می‌کند که درگیری‌های داخلی منجر به بی‌خانمانی ۱/۱ میلیون عراقی در این کشور شده که ظرف ۱۰ سال شاهد

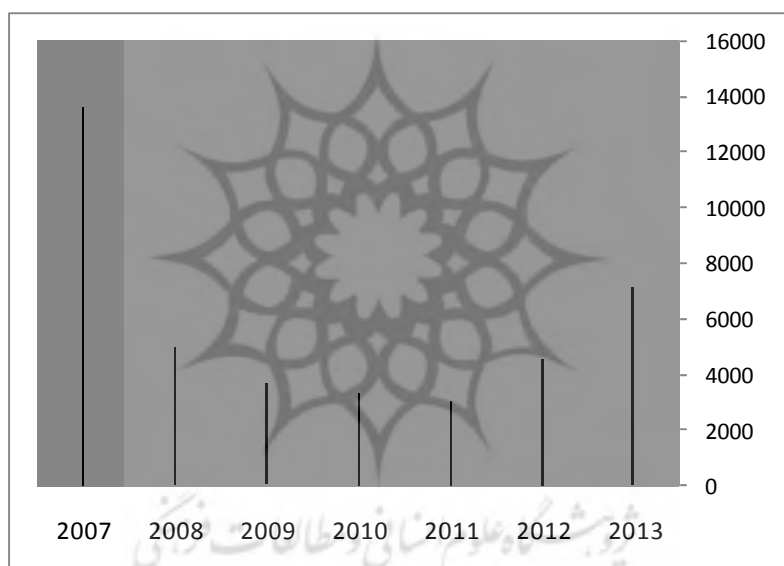
مرگ ۱۱۵ هزار تن بوده است.<sup>۱۱</sup> این مبارزات در صورت ادامه‌دار بودن شاید منجر به فروپاشی نظام سیاسی نوین عراق و جنگ داخلی در این کشور شود. داده‌های NCTC نشان می‌دهد که در طول سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۳ سطح خشونت عراق بالاتر از خشونت افغانستان در این مدت بود. به عنوان مثال گزارش سالانه وزارت امور خارجه آمریکا در مورد وضعیت حقوق بشر برای سال ۲۰۱۰ عراق نشان‌دهنده مشکلات قابل توجهی در این کشور است: «مهم‌ترین تحولات نقض حقوق بشر شامل، نقض حقوق بشر توسط گروه‌های مسلح قومی و فرقه‌ای، نقض حقوق بشر توسط نیروهای وابسته به دولت، تفرقه میان گروه‌های مذهبی شیعه - سنی، گروه‌های قومی: کرد-عرب و سازمان‌های شبه نظامی فرقه‌ای است. این شبه نظامیان به دفاع از یک گروه از طریق اعمال تهدید و انتقام در برابر دیگری باعث تأثیر قرار دادن نتایج سیاسی شده است. این گروه‌ها دست به حملات تروریستی برای تضعیف دولت و تعمیق اختلافات اجتماعی در طول سال‌های اخیر زده‌اند. همین اختلافات باعث رشد فساد در دولت و جامعه، تجزیه جامعه و ایجاد وضعیت امنیتی مخاطره‌آمیز شده است» (Cordesman & Kazai, 2010, pp. 8-16).

شورش‌های فرقه‌ای در عراق باعث تغییر شکل این کشور از یک دولت مدرن به یک تهدید در حال رشد در منطقه خلیج فارس می‌شود که در بردارنده منازعه‌ای گسترده بین افراط‌گرایی سنی و شیعه و نیز میان رادیکال‌ها و اصلاح‌گرایان در سراسر جهان اسلام است (Cordesman, 2012, pp. 45-46). برای ریشه‌یابی چگونگی قطبی شدن این شکاف در عراق باید به زمینه‌های تاریخی آن رجوع کرد. این شکاف در عراق به دلیل نادیده گرفته شدن حقوق شیعیان و سرکوب آن توسط دولت عثمانی و سیاست‌های استعماری انگلیس و دولت‌های جمهوری (به‌خصوص از سال‌های ۱۹۶۸ که نقطه عطفی در نهادینه شدن ساختار بعثی است) شکل گرفت. گذشته از دوره عثمانی که کادر اداری - سیاسی به‌طور کامل سنی مذهب بودند و شیعیان مورد آزار حکومت مرکزی قرار داشتند، در این رابطه مورخان بسیاری در پرداختن به دلایل این امر به ریشه‌یابی آن از دوره قیومیت عراق (توسط انگلیس) می‌پردازند. در حدود یک صد سال پیش نیروی نظامی بریتانیا وارد جامعه‌ای شدند که با بی‌نظمی سیاسی، ناآرامی قبیله‌ای، هرج و مرج اجتماعی و عدم امنیت اقتصادی مواجه شدند. در دوره قیومیت، انگلیسی‌ها بدون توجه به اکثریت شیعه عراق، نخبگان زمین‌دار سنی مذهب را رسماً به قدرت سیاسی کشاندند. انتخاب فیصل به‌عنوان نخستین پادشاه

<sup>۱۱</sup> برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به سایت: <http://russian.rt.com>

عراق که از اشراف زمین دار سنی مذهب بود در جهت تحکیم نفوذ انگلیسی ها در هویت سازی عراق بود. این اولین باری بود که اقدام به ایجاد هویت ملی در عراق شد که آن هم در جهت اهداف توسعه طلبانه سیاسی و استعماری از سوی بریتانیا به کار گرفته شد. این هویت سازی با گزینش اقلیت سنی و به حاشیه راندن اکثریت شیعه همراه بود (Bellini, 2012, pp. 83-100). مهم ترین علت واگذاری قدرت به سنی ها توسط بریتانیا، حمایت شیعیان در جنگ بین بریتانیا با نیروهای ترکیه در خاک عراق، از ترک ها با عنوان حمایت از یک مسلمان در برابر یک کافر بود. اما در این میان نیروهای سنی کم تری با نیروهای بریتانیا مخالفت کرده و در واقع بسیاری از آنان همکاری نزدیکی با نیروهای بریتانیا داشتند و در پی جلب حمایت آن ها برآمدند. از سوی دیگر سنی ها در جامعه ای شهری می زیستند و کنترل رفتار آن ها آسان تر بود ولی شیعیان از یک نظام اجتماعی قبیله ای اسرار آمیز و مهار نشدنی پیروی می کردند که فهم و کنترل آن برای بریتانیا به مراتب دشوار تر بود (فولر، ۱۳۸۳، صص ۸-۱۶).

جدول (۲): تعداد کشته شدگان عراقی در حملات انتحاری ۲۰۰۷-۲۰۱۳



Trends in Iraq: Deaths, 2007-2013  
Source: NCTC 2013 Report on Terrorism

در کنار تحرکات انگلیسی‌ها اقدامات هویت‌ساز صدام حسین یکی دیگر از ریشه‌های قطب‌بندی شکاف فرقه‌ای در عراق بود. صدام حسین و حزب بعث از زمانی که به قدرت رسیدند شعارهایی مبنی بر وحدت، ناسیونالیسم و سوسیالیسم را ارائه دادند. حزب بعث ابتدا خواستار حذف سیاست‌های متصلب قطب‌ساز دنبال شده توسط انگلیس که باعث رشد تعصب خشک در عراق بود شد، ولی این سیاست در زمان صدام تغییر کرد و صدام حسین برای ایجاد وحدت و ایجاد هویت جدید از خشونت بهره گرفت. یکی از مهم‌ترین تغییرات پی‌ریزی شده توسط صدام حسین معامله هویت بعثی با هویت ملی بود. او ایدئولوژی بعثی را هویت ملی دانست و مخالفان این ایدئولوژی را خائن شمرد (نوریس، ۱۳۸۸، صص ۸۸-۱۰۰).

ظهور پان‌عریسم به عنوان ایدئولوژی ملی و عرب‌گرایی سنی در ارتش و حکومت باعث رشد اعتراضاتی شد که در این بین اعتراضات از سوی گروه‌های شیعه و گروه‌های قومی کرد مهم‌ترین آن‌ها بود. رهبران شیعه در طول دهه ۱۹۲۰ به شورش‌هایی در مناطق جنوب برای کسب استقلال دست زده بودند، در آن دوره دولت به جای نظارت از طریق شیوخ به نظارت مستقیم سیاسی دست زد و از طریق وزارت تازه تأسیس امور قبیله‌ای نظارت بر قبایل شیعی را دنبال کرد (Wimmer, 2003, p.6). در دهه‌های ۱۹۵۰-۱۹۶۰ قسمت عمده احزاب کمونیست عراق را شیعیان تشکیل می‌دادند به حدی که کمونیسم با تشیع یکسان انگاشته می‌شد. در مقابل سنی‌ها برخلاف رقبای شان، حکومت را شریک خود و خود را شریک حکومت تلقی می‌کردند. ملیت‌گرایی بعثی نیز ابتدا نظر شیعیان را جلب کرد. با این حال پس از آن که حزب بعث برای مدت کوتاهی در سال ۱۹۶۳ به قدرت رسید و به محض اینکه رژیم دوم بعث در سال ۱۹۶۸ جایگزین آن گردید، یعنی وقتی خود بعث به حزب حکومت تبدیل شد، حضور شیعیان در حزب به شدت کاهش یافت و رهبران شیعی عملاً کنار نهاده شدند. با وجودی آن که در سال ۱۹۶۳، ۶ تن از ۱۳ عضو فرماندهی منطقه‌ای بعث، شیعه بودند در سال ۱۹۷۰ هیچ عضو شیعی در آن وجود نداشت. در حالی که از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۳، ۵۴ درصد حزب بعث را شیعیان تشکیل می‌دادند در دوره بین ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۳ یعنی دوره حاکمیت صدام، این رقم به ۶ درصد تنزل پیدا کرد (فولر، ۱۳۸۳، صص ۱۴-۱۶). با قدرت یافتن رژیم دوم بعث در سال ۱۹۶۸، موقعیت شیعه و به خصوص حزب الدعوة الاسلامیه که توسط آیت‌الله صدر تأسیس و رهبری می‌شد به مخاطره افتاد. در سال ۱۹۶۹ رژیم، سید مهدی حکیم را به جرم جاسوسی برای اسرائیل بازداشت و در سال ۱۹۸۰ رژیم بعث آیت‌الله صدر و خواهرش را اعدام کرد (غلامی قمی، ۱۳۸۶، صص ۱۰-۲۰).



رژیم بعثی صدام حسین در همان حالی که تبعیض مذهبی و سیاسی شدیدی نسبت به شیعیان اعمال می‌کرد، تحت عنوان سکولاریسم، گرایش‌های فرقه‌ای را بر نمی‌تابید. رژیم با اینکه عمل مشخص به تشیع را مجاز می‌دانست ولی با هر گونه اظهار گروهی یا علنی تشیع و ابراز هم‌بستگی شیعیان به مبارزه پرداخت. اعدام روحانیان شیعه تنها یکی از مظاهر سرکوب شیعیان توسط رژیم بود. از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ دست کم ۴۱ روحانی شیعی اعدام شدند. در سال ۱۹۹۱، ۹۶ تن از اعضای خاندان حکیم و ۲۸ نفر از خانواده بحر العلوم به همراه گروه دیگر بازداشت و ناپدید شدند. در سال ۱۹۸۰ عضویت در حزب الدعوه را جرم مستوجب اعدام شمردند. در سال ۱۹۷۷ راهپیمایی ۳۰ هزار نفری شیعیان به خاک و خون کشیده شد. در کنار سرکوب، اخراج شیعیان از عراق نیز از دهه ۱۹۷۰ شروع شد. با برآوردی محتاطانه می‌توان گفت که حکومت بعث از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۱، ۱۵۰ هزار نفر را از عراق اخراج کرد. دولت در سال ۱۹۹۱ شورش شیعیان را نمونه غوغاء شمرد و دست به کشتار بیش از ۳۰۰ هزار نفری شیعیان زد و شیعیان را با نام جاسوسان ایرانی از عراق اخراج کرد. رژیم اقدامات ضد شیعی خود را با ترور آیت‌الله محمدتقی خوئی در سال ۱۹۹۴، ترور آیت‌الله غرووری و بروجردی در سال ۱۹۹۸ و محمد صادق صدر و پسرش در سال ۱۹۹۹ تکمیل کرد. در کل، در ۳ دهه حکومت حزب بعث در عراق، سیاست تبعیض تبدیل به سیاست سرکوب شد و حکومت تبدیل به تهدیدی برای آن‌ها گردید (فولر، ۱۳۸۳، صص ۲۰-۲۶).

در کل تاریخ معاصر عراق تا سقوط حزب بعث در سال ۲۰۰۳ نشان می‌دهد که قدرت سیاسی با تمام منافی که از آن ناشی می‌شود، همواره حول محور محدود اعراب سنی تمرکز یافته بود که شیعیان بدان راهی نداشته‌اند. حتی همراه با نظام رسمی و پذیرش قواعد اعلام نشده قدرت طی دهه‌های حاکمیت دولت‌های وابسته تا فروپاشی حزب بعث در سال ۲۰۰۳ نفع زیادی برای شیعیان دربرداشت و نقش بیش‌تر در حکومت به آنان داده نشد. تبعیض‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی فراگیر دولت‌های حاکم بر عراق علیه شیعیان واکنش شیعیان را برانگیخت و موجب فعال شدن آن‌ها در عرصه سیاسی شد و نقش عمده‌ای در کمک شیعیان به سقوط حزب بعث داشت (دادفر، ۱۳۸۹، ص ۴۱).

### ۳-۱-۱- تشدید قطب‌بندی شکاف فرقه‌ای بعد سال ۲۰۰۳

آنچه باعث تغییر وضعیت عراق پس از سال ۲۰۰۳ به سوی منازعه فرقه‌ای و تغییر چهره این جامعه به سوی شبه‌آناارشیسم شد، عملکرد ضعیف آمریکا در این کشور بود. نکته‌ای که آمریکایی‌ها در عراق از آن غافل ماندند این بود که «دموکراسی به طور خودکار تولید هماهنگی بین اقوام نمی‌کند. دموکراتیزاسیون در دهه‌های اولیه باعث تشدید تنش‌های قومی و مذهبی کرده و منجر به ایجاد خشونت شده و در نهایت باعث سقط جنین دموکراسی می‌شود. در کشورهای ناهمگن قومی، هریک از اقوام در این مرحله برای

تبدیل شدن به ملت - دولت باهم رقابت می‌کنند و سعی در غلبه فرهنگ خود بر دیگر فرهنگ‌ها به وسیله برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمانی دارند» (Wimmer, 2003, pp. 3-4). از سوی دیگر، بی‌توجهی به نرْم-های فرهنگی در کشورهای اسلامی در روند بازسازی دولت محور، باعث رشد خشونت مذهبی و بنیادگرایی می‌شود (Glazier, 2009). از سال ۲۰۰۳ به بعد نگرانی فرقه‌ای از سیستم سیاسی و اقتصادی به مهم‌ترین ویژگی اجتماعی و سیاسی این کشور تبدیل و تنش‌ها حول مسائلی مانند استقلال، قدرت، کنترل درآمد نفتی و منابع طبیعی دنبال شد (Cordesman & khazai, 2012, p. 2).

یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های نیروی‌های ائتلافی و حکومت عراق، ناتوانی آن‌ها در کنترل نیروها و گروه‌های شورشی بود. نظام سیاسی ناقص عراق و ناکارآمدی نهاد دولت باعث سازماندهی گروه‌های شبه نظامی از هر دو سوی سنی و شیعه شد. در پرتو شکست و فساد دولت در عراق نیروهای شبه نظامی به یک نیروی قدرتمند تبدیل شدند. همین باعث شد که عراق به یک محیط خشونت‌آمیز فرقه‌ای تبدیل شود. اگرچه حملات گروه‌های شورشی ابتدا بعد از حمله عراق به عنوان واکنشی در مقابل آمریکا بود ولی شبه نظامیان رفته‌رفته کل عراق را تحت حملات انتحاری خود قرار دادند که اوج این حملات در سال‌های ۲۰۰۶ - ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ به بعد قابل مشاهده است (Bellini, 2012, p. 83). ابتدا از اواخر سال ۲۰۰۲ اعراب سنی عراق با تظاهرات خود، احساس نارضایتی خود را از به حاشیه‌رانده شدن توسط دولت اعلام کردند. این امر برخاسته از احتیاط جمعی اعراب سنی و سبک رهبری دولت بود. قبایل سنی به دنبال سهم‌خواهی از قدرت برآمده و در مقابل طرفداران دولت بغداد خواستار سهم بیشتری از آن شدند. از سوی دیگر، یکسان‌سازی اعمالی از سوی آمریکایی‌ها باعث عکس‌العمل گروه‌های سنی شد و باعث ایجاد احساس مشترک و هویت جدید سیاسی در مقابل حاشیه‌رانی و اشغال‌گری از سوی دولت و آمریکا شد. یکی از نمایندگان مجلس از فهرست العراقیه این امر را به صورت زیر اعلام می‌کند: «ما یک روز در محله اعظمیه بغداد از خواب بیدار شدیم و ناگهان پی بردیم که همه اهل سنت‌ایم» (International Crisis Group, 2013). این حاشیه‌رانی در میان اعراب سنی با دو گرایش اصلی همراه بود. یکی از آن‌ها وارث سکولاریسم و گرایشات ملی بودند و فرقه‌گرایی را رد می‌کردند و گروه دوم از دل جریان اسلام‌گرایی سنی بیرون آمد که بر تقویت هویت جامعه متمرکز بودند. به عبارت بهتر گروه اول به دنبال حذف طایفه-گرایی<sup>۱۲</sup> از سیستم سیاسی از طریق مشارکت بوده، ولی گروه دوم به دنبال حذف طایفه‌گرایی از جامعه

<sup>12</sup> De-Confessionalise

خود و از طریق اعاده هویت خود بوده است. اما سنی‌های شورشی از اعضای القاعده، سلفی‌های ملی و سلفی‌های فراملی تا شورشیان سنی بعثی سابق که از دولت جدید تحت سیاست بعث‌زدایی کنار گذاشته شده‌اند گسترده شده‌اند. در میان گروه‌های شورشی سنی دو عقیده وجود دارد. طبق عقیده اول حمله آمریکا و اشغال عراق را یک اشغال از سوی قدرت امپریالیستی تلقی کرده و طبق عقیده دوم (القاعده عراق)، حمله آمریکا به عراق تنها یک قسمتی از یک حمله جهانی به اسلام و اشغال سرزمین اسلامی توسط اسرائیل و آمریکا بود. از نظر آن‌ها شیعیان نیز مانند آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها مرتدند و برای جامعه اسلامی تهدید محسوب می‌شوند. القاعده عراق برای مقابله با شیعیان در عراق این عقیده را ترویج می‌دهند که آمریکایی‌ها برای مبارزه با ضد آمریکایی‌گرایی، شیعیان را با خود همراه ساخته‌اند و شیعیان منویات آمریکایی‌ها را اجرا می‌کنند (Ahmadi, 2009, p. 57). به عنوان مثال بمب‌گذاری سنی‌ها در مسجد العسکری سامرا در ۲۲ فوریه ۲۰۰۶ که به کشته شدن چندین شیعه انجامید از سوی این گروه به خاطر حمایت شیعیان از آمریکایی‌ها اعلام شد (Bellini, 2012, pp. 85-90). از سوی دیگر از منظر اعراب سنی، اشغال بیگانه هنوز به پایان نرسیده است بلکه اشغال شیعه جای اشغال آمریکا را گرفته است و شعار «بغداد توسط شیعیان اشغال شده است» در میان اعراب سنی رواج دارد. این امر باعث رشد بیگانگی در میان اعراب سنی از روند سیاسی و سیاست‌های دولت شده است. یکی از اعضای قبیله فلوچه در این باره معتقد است «ما برای چندین سال جنگیدیم. پس ما سعی کرده‌ایم به پارلمان راه بیابیم اما مالکی همه را تحت کنترل دارد و ما را ترک کرده است. اکنون ما باید راه دیگری را برای رسیدن به حقوق خود دنبال کنیم» (International Crisis Group, 2013). این امر باره صلاحیت ۵۱۱ نفر از نامزدی نمایندگی مجلس از سوی دولت در سال ۲۰۱۱ تشدید شد. این رد صلاحیت بیشتر به دلیل وابستگی این افراد به حزب بعث اعلام شد که باعث رشد تظاهرات و خشونت در این کشور گردید که اوج آن‌را در ماجرای صدور حکم دیوان عالی قضایی مبنی بر حکم بازداشت طارق الهاشمی برجسته‌ترین رهبر سیاسی اعراب سنی عراق مشاهده می‌کنیم.

بعث‌زدایی که یکی از مهم‌ترین موارد تشدید تضاد فرقه‌ای بود روندی است که در عراق از سوی پل برمر، حاکم آمریکایی عراق، پس از حمله به این کشور در سال ۲۰۰۳ بنیان نهاده شد تا با خارج ساختن رهبران و عناصر بعثی از ساختار قدرت، روند جدیدی از دولت‌سازی در این کشور آغاز شود. در واقع، بعث‌زدایی مجموعه تلاش‌هایی بود که در پی ایجاد قوانین، ساختارها و سازوکارهای لازم برای تعقیب و مجازات بعثی‌های مجرم، سلب امتیازات و جایگاه این گروه و همچنین ممانعت از ورود دوباره آنان به

ساختار قدرت و مناصب و جایگاه‌های دولتی بود. با این حال، این قانون از همان ابتدا مورد انتقاد و مخالفت برخی گروه‌های عراقی به‌خصوص سنی‌ها و بعثی‌های سابق قرار گرفت و حتی به عاملی مهم برای مقابله جدی برخی جریان‌ها و عناصر حکومت بعث با روند جدید دولت‌سازی در این کشور تبدیل شد. از سوی دیگر تعدیل این قانون از سوی دولت نیز باعث ایجاد تنش شد به طوری که تصویب قانون تعدیل بعثی‌زدایی در دولت عراق با واکنش‌های مختلفی در درون این کشور مواجه شد. درحالی‌که برخی گروه‌های سنی مانند العراقیه و یا جبهه گفت‌وگوی ملی تحت ریاست صالح مطلق، این موضوع را از مطالبات مشروع معترضان می‌دانند که باید مورد توجه و تصویب قرار گیرد، اغلب گروه‌های کرد و به‌خصوص شیعی با تعدیل بعثی‌زدایی مخالفت کرده‌اند. مرجعیت شیعی از جمله دفتر آیت‌الله العظمی سیستانی و همچنین جریان مجلس اعلای اسلامی عراق و جریان صدر به‌عنوان دو جریان مهم شیعی عراق در کنار ائتلاف دولت قانون مالکی، مخالفت و نگرانی خود را از تصویب تعدیل بعثی‌زدایی اعلام کرده‌اند. گروه‌های کرد عراق نیز نگرانی خود از این مصوبه را پنهان نکرده‌اند و از جمله عادل عبدالله، نماینده حزب اتحاد میهنی کردستان عراق به ریاست جلال طالبانی، از مرجعیت اعلای شیعه در نجف خواسته است با اعمال فشار، دولت را به تجدیدنظر در تعدیل قانون بازپرسی و عدالت وادارد. نگاهی به واکنش‌های صورت گرفته در قبال تصویب تعدیل بعثی‌زدایی در کابینه عراق نشان می‌دهد که این موضوع مورد انتقاد و مخالفت اغلب گروه‌های سیاسی و حتی رهبران مذهبی شیعه و کردی در عراق قرار گرفته است و نگرانی از بازگشت بعثی‌ها به قدرت، مسأله‌ای جدی در میان این گروه‌ها محسوب شده است (اسدی، ۱۳۹۲). در کل در عراق فعلی، سنی‌ها برای مقابله با شیعیان و دولت در کنار بسیج سیاسی از بسیج قبیله‌ای و تم‌های فرهنگی قبیله‌ای استفاده کرده و از طریق روحانیون سنی به آن مشروعیت دینی می‌دهند. این امر را می‌توان به طور عینی در تظاهرات جمعه افتخار در ۲۸ دسامبر ۲۰۱۲ مشاهده کرد (International Crisis Group, 2013).

در کنار گروه‌های سنی، بعد از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ گروه‌های شیعه نیز به ایجاد هویت سیاسی جدید دست زده‌اند، اما بر عکس گروه‌های سنی مذهب، هویت جدید شیعیان به علت مقابله با رفتار خشونت‌آمیز سنی‌ها شکل گرفته است. به عبارت بهتر شیعیان عراق برای حفظ خود در مقابل سنی‌ها عکس‌العمل نشان داده و دست به تشکیل گروه‌های سیاسی-نظامی زده‌اند. جناح‌های سیاسی شیعیان در عراق بعد ۲۰۰۳ متشکل از: شورای انقلاب اسلامی (مجلس اعلای انقلاب اسلامی) به رهبری آیت‌الله حکیم، الدعوه به رهبری نوری المالکی و جنبش مقتدی صدر است. از سوی دیگر گروه‌های شبه نظامی

شیعیان، همانند تیپ بدر که در سال ۱۹۸۲ تشکیل شده بود دوباره سازماندهی شده که نفوذ این گروه در میان دولت بسیار زیاد است (International Crisis Group, 2007, pp. 9-30). بر عکس دوره‌های قبل، خشونت در بعد از سال ۲۰۰۳ در عراق نه فقط در سطح دولت بلکه در سطح جامعه انتشار یافته است. هر یک از طرف‌ها از تنش و خشونت برای تحکیم هویت خود استفاده می‌کنند. تفاوت بارز دیگر این دوره جدید با دوره‌های قبل، عدم رهبری خشونت توسط دولت (خشونت هویتی نه توسط دولت) بلکه از طریق گروه‌های اجتماعی و در مقیاس بزرگ است. از سوی دیگر، تفاوت دیگر این دوره با دوره‌های قبل در گروه‌بندی‌های جدید است که همه گروه‌های شیعه و سنی در مقابل هم دست به تشکیل گروه‌های سیاسی و شبه نظامی زده‌اند و روند سیاسی جامعه عراق را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. این روند گروه‌بندی که بعد از ۲۰۰۳ در عراق شکل گرفته چیزی نیست جز تشدید شکاف تاریخی دوره قبل که تحت تأثیر روند ناقص دولت- ملت سازی در عراق بعد ۲۰۰۳ شکل گرفته است.

### ۳-۲- شکاف قومیتی در عراق (شکاف عرب - کرد)

عراق کشوری است که تمدن‌های اکدی، بابلی، آشوری و پارسی را تا قبل از اسلام و عرب‌ها و مغول‌ها و ترک‌ها را در بعد از اسلام برای چندین قرن در خود جا داده که این عامل باعث تنوع قومیت در این کشور گردیده است. در عراق فعلی سه قوم ترکمن، کرد و عرب اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند اما در این میان ترکمن‌ها به علت تعداد اندک جمعیتی، تأثیر بسیار اندکی در روندهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته، اما قوم کرد و عرب به دلیل در اختیار داشتن تعداد انبوه جمعیت دست به رقابت شدیدی در جهت گسترش حوزه نفوذ خود زده‌اند.

در دوره امپراطوری عثمانی همه اقوام و ملل در چارچوب یک امپراطوری به حیات اقتصادی، عشیره‌ای و اعتقادی خود ادامه می‌دادند و هویت‌خواهی و مرکزگشی سیاسی و جغرافیایی اساساً موضوعیت نداشت. پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی و تأسیس عراق، به دلیل ضعف دولت مرکزی به خصوص از دهه ۱۹۲۰-۱۹۷۵ و پیشه نساختن ناسیونالیسم چند قومیتی و ملت‌سازی چند فرهنگی، بسط ارزش‌های عربی و نفی و طرد برای کردها لحاظ شده بود که در عهدنامه بعدی یعنی لوزان نادیده گرفته شد. کردها مدعی‌اند منشاء منازعه برای خودمختاری و استقلال، توافق‌های پنهانی دولت‌ها در سال‌های پس از جنگ جهانی اول است. گفته می‌شود که در آن توافق صاحبان رأی همگی ضد کرد بودند. در این مقطع کردها، به خیزش پراکنده‌ای به رهبری ملا مصطفی بارزانی در عراق دست می‌زنند (نصری، ۱۳۸۹، ص ۲). در این میان نخستین شورش کردها بر علیه دولت عراق در سال ۱۹۳۲ آغاز شد، زمانی که دولت تازه استقلال یافته عراق تلاش کرد تا قوانین خود را در قسمت‌های کردنشین به اجرا بگذارد. دولت عراق به وسیله بمباران

هوایی کردها را مطیع ساخت. دور دوم شورش در سال ۱۹۴۰ آغاز شد. هنگامی که ملا مصطفی بارزانی در مورد تأسیس پلیس جدید در درهٔ بارزان با دولت اختلاف پیدا کرد. این شورش با شکست بارزانی همراه شد و ملامصطفی با ۱۰۰۰۰ نفر به ایران پناهنده شد. دور سوم شورش زمانی اتفاق افتاد که کودتای ۱۹۵۸ علیه آخرین شاه عراق شکل گرفته بود و بارزانی و طرفدارانش به عراق بازگشتند و دوباره کنفدراسیونی از رهبران قبیله‌ای در عراق ایجاد کردند. در سال ۱۹۷۵ این شبه دولت کرد تحت حملات ارتش ویران شد و ایران نیز از کردها در مقابل دولت عراق حمایت نکرد (Wimmer, 2003, pp. 9-11).

نزاع برای هویت قومی از اواخر دههٔ ۱۹۷۰ و هم‌زمان با برآمدن بعثی‌ها شدت گرفت. حزب بعث به رهبری حسن البکر و عمدتاً صدام حسین، ماهیت شدیداً قومی و ناسیونالیستی داشت. از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۱ یعنی زمان تسلیم شدن صدام به نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا، کردها تاریک‌ترین دوران حیات را سپری کردند. دولت برای قطع همکاری کردها با ایران سلسله عملیات‌های انفال را به اجرا گذارد و طی آن صدها روستای کردنشین را با خاک یکسان کرد، هزاران زمین حاصل‌خیز را تخریب و مصادره نمود و حدود ۲ میلیون کرد آواره راه ایران و ترکیه را در پیش گرفتند. طی همین سال‌ها بود که سیاست تعریب یا عربی‌سازی شهر کرکوک در دستور کار قرار گرفت و تعداد قابل توجهی عرب شیعی و سنی منازل و اراضی متروک کردها را مالک شدند (نصری، ۱۳۸۹). دور چهارم شورش کردها در همین مقطع پی‌گیری شد که تحت زعامت فرزندان ملامصطفی یعنی ادريس و مسعود و جناح شهرنشین چپ‌گرا تحت رهبری طالبانی و بازسازی اتحاد قبیله‌ای در شمال همراه بود. هر چند در سال ۱۹۸۸ کردها از دولت شکست خوردند و ۸۰۰ هزار کرد از روستاهایشان اخراج و در شهرهای تازه تأسیس در خارج از مناطق کردنشین و عمدتاً در دشت بین‌النهرین اسکان اجباری داده شدند اما احساس از خودبیگانگی نسبت به دولت و تقویت هویت کردی مهمترین دستاورد این برخوردها بود (Wimmer, 2003, pp. 11-14). سال‌های بین ۱۹۹۱-۲۰۰۳ به دلیل محبوس شدن صدام در بغداد و اعلام قانون پرواز ممنوع در بالای مدار ۳۶ درجه، دوره گشایش و امنیت شمال عراق بود. کردها از اردوگاه‌ها به مزارع و کاشانهٔ خود بازگشتند و تنش‌های پنهان بین کردها و عرب‌ها (شیعه و سنی) رشد می‌نماید. مهمترین کانون این تعارض و تنش کرکوک بود که تحت سیاست صدام عربی شده بود. در سراسر این مقطع کردها به بازیابی و بازسازی استان‌های سلیمانیه، اربیل و دهوک می‌پردازند و می‌کوشند شهر و حومه کرکوک را در اختیار بگیرند. تشدید قطب‌بندی قومی پس از سال ۲۰۰۳:

بعد از سال ۲۰۰۳، آن چه باعث روند رو به تزايد تقابل هویت کردی و عربی شده، گذشته از انباشت تحقیرها و ظلم های تاریخی و بدبینی کردها به اعراب، نوع دولت سازی بود که زمینه جدایی دو هویت کرد و عرب را روزه روز افزایش می دهد. آمریکایی ها می خواستند دموکراسی را در خرابه های فرهنگ سیاسی عراق ایجاد کنند در حالی که دموکراسی نیازمند نظم دموکراتیک است که در عراق وجود نداشت. به عبارت بهتر در عراق پیش شرط های ضروری برای دموکراسی وجود نداشت. آمریکایی ها به دنبال ایجاد فدرالیسم آمریکایی بودند در حالی که این نوع نظم سیاسی در جایی به خوبی عمل خواهد کرد که فرهنگ سیاسی مشارکتی و مدنی و ملیت همگن در آن حاکم باشد. برخلاف تصور کسانی که معتقدند می توان عراق را به آلمان خاورمیانه تبدیل کرد عراق از مبدأ یک نظام متحد در جهت تقسیم و شاید در نهایت تجزیه به حرکت در آمده است، حال آن که آلمان پس از جنگ جهانی دوم با پذیرش نظام فدرالی حرکت به سمت همبستگی را مد نظر قرار داد. از سوی دیگر نظام فدرالی در عراق به طور طبیعی نمی تواند با استقبال همسایگان آن کشور اعم از اعراب و غیره همراه شود؛ زیرا در واقع حرکت جدیدی است که با ساختار طبیعی منطقه هماهنگی و هم خوانی ندارد. گزاره گویی است که کسی مدعی شود می تواند الگوی دموکراسی در منطقه خاورمیانه را در کشوری به وجود آورد که از نظر رشد و توسعه اجتماعی عقب افتاده - ترین کشور منطقه به شمار می رود (صبا، ۱۳۸۴).

بی توجه به وطن های بیرونی مورد نظر برویکر روند گرایش به خارج را در کردها تشدید کرده است. کردها برخلاف شیعیان که اختلاف با اعراب سنی را در درون نظام دنبال می کنند؛ گرایش شدید به تجزیه داشته و رویکرد رو به بیرون را دنبال می کنند. جمعیتی ۲۲/۵ میلیون نفری کردها (۴/۲ میلیون کرد عراق، ۵/۵ میلیون کرد ایرانی، ۱۰ میلیون کرد ترکیه، یک میلیون کرد سوریه و بیش از همین تعداد در سایر کشورها) آرزوی کردستان مستقل را در مخیله خویش داشته اند و این نوع نظام فدرالی باعث تشدید این روند می شود. از سوی دیگر کردهای ترکیه و سوریه نیز نه تنها آرزوی فدرالیسم را در کشورهای خود دارند بلکه این زمینه را آغازی برای ایجاد کشوری مستقل می دانند. این نوع گرایش کردها هم از سوی شیعیان و هم از سوی سنی ها یا به عبارت بهتر اعراب عراقی با دیده ترس نگریسته می شود.

کردها در دوره بعد از سال ۲۰۰۳ هم از رویکرد سیاسی (رویکرد درون نظامی) و هم رویکرد شبه نظامی (رویکرد برون نظامی) برای رسیدن به اهداف خود در مقابل اعراب استفاده کردند. کردها در این دوره دست به تشکیل گروه های موسوم به پیش مرگه زده اند که این گروه ادغام دو گروه نظامی کردی اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان است. آنها در طول دوره اشغال عراق برای رسیدن به

اهداف مشترک با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته‌اند. نیروهای پیش‌مرگه با معکوس کردن سیاست‌های عربیزاسیون صدام در دهه‌های قبل اشغال، می‌خواهند از طریق ایجاد ترس و وحشت در میان اعراب منطقه، آن‌ها را وادار به ترک منطقه کنند. در این دوران از سوی پیش‌مرگه، اجبار شهروندان عرب به ترک منطقه که برای چندین دهه در این منطقه ساکن بودند تبدیل به هدف اولیه آنها شد. به منظور منزوی کردن بیشتر ساکنان عرب، کردها در سراسر شهرستان، علائم را از عربی به کردی تغییر دادند (Bellini, 2012). از سوی دیگر کردها از طریق هویتی کردن روند انتخابات و نگرش هویتی به آن در بعد از ۲۰۰۳، رویکرد سیاسی خود را در رسیدن به اهداف قومیتی خود دنبال کرده‌اند.

تقابل قومیتی در عراق بین کردها و اعراب در موضوع کرکوک به اوج خود رسید. کرکوک به دلیل استقرار در مناطق مرکزی عراق و نیز برخورداری از تأسیسات پالایشگاهی، ذخایر نفتی، جمعیت مناسب (حدود ۸۰۰ هزار نفر) و نیز منابع آبی و اراضی کشاورزی نقش ممتازی در توسعه و تحول اقتصادی عراق دارد. بعد از جنگ جهانی دوم سیاست عربیزاسیون از سوی دولت در این منطقه دنبال شد که باعث اخراج و کوچاندن کردها از این منطقه و جایگزینی آن‌ها به وسیله اعراب شد. کردها بعد از سال ۲۰۰۳ کرکوک را در قامت «اورشلیم کردستان» می‌نگرند و خواستار الحاق آن به کردستان عراق هستند. کردها برای الحاق این قسمت به کردستان، سیاست جمعیتی جامعی را طراحی کرده‌اند؛ صدور شناسنامه‌های جدید برای کردهایی که از خارج وارد اقلیم کردستان می‌شوند و مهاجرت پنهان و پیدای عرب‌هایی که به منطقه گسیل شده بودند، همگی اکثریت شهر و حومه کرکوک را به نفع کردها رقم می‌زنند (نصری، ۱۳۸۹، ص ۳). کردها براساس استدلال جمعیتی معتقدند که تا پیش از دست‌کاری و مهندسی جمعیتی بعد از جنگ جهانی دوم که باعث جدایی این دو منطقه شود اکثریت با کردها بود. در مقابل عرب‌ها نیز استدلال می‌کنند که اولاً، تعداد و تراکم کردها در کرکوک آن‌گونه که کردها ادعا می‌کنند نبوده است و منطقه بین‌النهرین همواره کانون تمدن‌های غیر کردی بوده است. در کل موضوع کرکوک تقابل قومیتی شدیدی بین اعراب و حتی ترکمن‌ها با کردها در عراق ایجاد کرده است.

### نتیجه‌گیری

بر اساس نظریه دولت‌های در حال ملی شدن برویکر باید عنوان کرد که خشونت قومی و فرقه‌ای در عراق اگرچه ریشه تاریخی دارد، ولی در این میان آنچه باعث تشدید این روند در دهه اخیر شده است دولت-ملت‌سازی نامتجانسی بوده که در این کشور از سوی آمریکا اجرا شده است. نوع مدل دولت-ملت‌سازی پیوندی برویکر در عراق به‌جای رویکرد یک سویه آمریکایی می‌توانست به تدریج زمینه تعامل و تفاهم ملی در این کشور را ایجاد نماید که به دلایل ایدئولوژیک، آمریکایی‌ها از آن غفلت کردند. طبق



نظریهٔ بروبیگر، آمریکا در دولت-ملت سازی اخیر خود فقط به ایجاد ساختار سیاسی در این کشور پرداخت و روند ملت سازی در عراق در سایهٔ آن قرار گرفت. از سوی دیگر، نوع دولت سازی و پرداختن به دموکراسی در این کشور نیز بدون توجه به مقولهٔ محیط فرهنگی عراق و نقش وطن‌های بیرونی تأثیرگذار در این کشور دنبال شد. رویکرد امنیت‌محور به نهادسازی از سوی آمریکا در عراق این تصور غلط را در میان تنورسین‌های آمریکایی ایجاد کرد که عراق می‌تواند آلمان خاورمیانه باشد و در صورت موفقیت مدل مناسبی برای همهٔ کشورهای تهدیدکنندهٔ منافع آمریکا در خاورمیانه قرار گیرد، درحالی‌که محیط فرهنگی رنگارنگ عراق نه تنها باعث کژکارکردی ساختار جدید در این کشور جهان سومی شده است، بلکه از سوی دیگر میراث خوشبینی بی‌منطق آمریکایی‌ها در این کشور، ایجادگر جامعهٔ هابزی بوده که در آن همه از مشکل امنیت رنج می‌برند. در کل، قطب‌بندی متصلب شکاف‌های اجتماعی عراق به دلیل عدم شکل‌گیری حس ملی‌گرایانه لازم در این کشور و رقابت بر سر تصاحب قومی ثروت و قدرت روزبه‌روز در حال تشدید است که این امر شاید در آیندهٔ نه چندان دور نه تنها به تجزیه عراق، بلکه به قطب‌بندی شدید قومی و فرقه‌ای محیط خاورمیانه نیز بیانجامد.

### منابع

- ارکمن، س. (۱۳۸۴). *ایالات متحده، خاورمیانه بزرگ و ترکیه* (ترجمه ج. یعقوب زاده فرد). پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی، گزارش پژوهشی.
- ازغندی، ع. (۱۳۸۶). قومگرایی و ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک در عراق. *علوم سیاسی*، ۷.
- اسدی، ع. (۱۳۹۲). تعدیل بعثی‌زدایی و نگرانی‌های جدید در عراق. مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی *ابرار معاصر*. بازیابی شده از: <http://www.tisri.org/default-1339.aspx>. (دسترسی ۱۳۹۲، دی ۱۰).
- برزگر، ا. (۱۳۸۶). مدل‌های دولت-ملت‌سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اروسیایی. *فصلنامه علوم سیاسی*، ۷.
- بشیریه، ح. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروها اجتماعی در زندگی سیاسی*. تهران: نشر نی.
- جلالی مقدم، م. (۱۳۷۹). *درآمدی به جامعه‌شناسی دین*. تهران، نشر مرکز.
- حاجیانی، ا. (۱۳۸۳). بررسی جامعه‌شناختی فرقه‌گرایی مذهبی و تأثیر آن بر نظم و ثبات سیاسی، *مطالعات راهبردی*، ۲۴.
- دادفر، س. (۱۳۸۹). تحول و دگرذیسی در نمای جامعه‌شناختی شیعیان عراق (علل و پیامدها). *فصلنامه شیعه‌شناسی*، ۳۲.
- نوریس، پ. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی سیاسی شکاف‌های اجتماعی* (ترجمه پ. دلیرپور و ع. ر. سمیعی اصفهانی). تهران: کویر.

- صبا، ه. (۱۳۸۳). طلوع شیعه. همشهری دیپلماتیک، ۳۴.
- غلامی قمی، م. (۱۳۸۶). نقش شیعیان و رهبران مذهبی در تحولات سیاسی و اجتماعی عراق در سده اخیر. فصلنامه شیعه‌شناسی، ۱۷.
- فولر، گ. (۱۳۸۳). شیعیان عراق (ترجمه خ. تبریزی). فصلنامه شیعه‌شناسی، ۶.
- کوزر، ل. (۱۳۶۷). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی (ترجمه م. ثلاثی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نصری، ق. (۱۳۸۹). آینده کردستان عراق: دیدگاه برندن البری و خالد صالح، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه. بازیابی شده از: <http://fa.merc.ir/View/tabid/127/ArticleId/1109.aspx> (دسترسی ۱۳۹۲، آذر ۲۰).
- هابسباوم، ا. (۱۳۸۳). ملت و ملی‌گرایی (ترجمه ع. باش). مشهد: انتشارات مهردادمون.

- Ahmed, H. (2009). *Iraq sunni insurgency*. Abingdon: Routledge Institute for Strategic Studies.
- Azeez, H. (2010). *Reconstructing Iraq: Iraq state-building, nation-building and violence*. Available at: [nobleworld.biz/images/Azeez.pdf](http://nobleworld.biz/images/Azeez.pdf). (accessed on 2013, December, 4).
- Barner, b. c. (1999). *Nation building and the Russian federation*. In Batty G. & Ahiraer, E., *The Russian Transformation*. London: Palgrave Macmillion.
- Bellini, M. (2012). *Identity warfare: constructions of national identity and the rise of sectarian violence in modern Iraq*. Honors Thesis Collection. Available at: [wellesley.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1061&](http://wellesley.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1061&). (accessed on 2013, December, 12).
- Bremmer, I. (2003). Nation and state bulding in eurasia. *Georgtown Journal of International Affairs*.
- Brubaker, R. (1996). *Nationalism reframed: nationhood and the national question in the new Europe*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brubaker, R. (1998). *Myths and misconceptions in the study of nationalism* [http://www.sscnet.ucla.edu/soc/faculty/brubaker/Publications/15\\_Myths\\_and\\_Misco](http://www.sscnet.ucla.edu/soc/faculty/brubaker/Publications/15_Myths_and_Misco) nceptions.pdf. (accessed on 2013, November 18).
- Bruce, A. (2003, February 17). The champion of human rights in the White House. *The Independent*.
- Cordesman, A. H. & Khazai, S. (2012). *Patterns of violence in Iraq*. Available at: [www.csis.org/burke/reports](http://www.csis.org/burke/reports). (accessed on 2013, November 1).
- Cordesman, A. H. (2006). *Iraq's Sectarian and ethnic violence and the evolving insurgency*. Available at: [www.csis.org](http://www.csis.org). (accessed on 2013, October 9).

- Glazier, R. (2009). Religiously-motivated political violence in Iraq. In Durward, R. & Marsden, L. (eds.). *Religion, Conflict and Military Intervention*. Farnham: Ashgate.
- International Crisis Group, (2013). *Make or break: Iraq's sunnites and the state*, Middle East report. Available at: <http://www.crisisgroup.org/en/regions/middle-east-north-africa/iraq-iran-gulf/iraq/144-make-or-break-iraq-s-sunnis-and-the-state.aspx>. (accessed on 2013, November 6).
- International Crisis Group, (2007). *Shiite Politics in Iraq: The Role Of The Supreme Council*. Middle East Report. Available at: <http://www.crisisgroup.org/>. (accessed on 2013, November 6).
- Jagers, K. (1992). War and the three face of power: war making and state making inde europe and the Americans. *Comparative Political Studies*, 25(1).
- Stansfield, G. (2002). *The transition to democracy in Iraq*. Available at: [people.exeter.ac.uk/grvstans/Webpage/The%20Iraq%20War](http://people.exeter.ac.uk/grvstans/Webpage/The%20Iraq%20War). (accessed on 2013, October 5).
- Stephenson, C. (2005). *Nation Bulding, Beyond Interactability*. Available at: [http://www.beyondintractability.org/essay/nation\\_bulding/?nid=1351](http://www.beyondintractability.org/essay/nation_bulding/?nid=1351). (accessed on 2013, November 18).
- Wimmer, A. (2003). Democracy and ethno religious conflict in Iraq. *Survival*, 45(4).
- Wimmer, A. (2003). *Democracy and Ethno-Religious Conflict in Iraq*. presented at the Center on Democracy, Development and the Rule of Law, StanfordUniversity, May 5, Available at: [www.princeton.edu/~awimmer/B63.pdf](http://www.princeton.edu/~awimmer/B63.pdf). (accessed on 2013, October 5).

